

داشتند و کردی نظر بر راه کاروان نگاه از یک کرده او را اند که نیک
کاروان رسید و کردی دیگر نیک کردند که اینک آفتاب بر آید
همه استقبال کاروان کردند و از قصه کلیم و گوزده آب رسیدن آن
ویافتن کم کرده استفسار کردند همه بر آن نهج بود که آن حضرت
صلی الله علیه وسلم خبر داده بود اما وجود آن قلعه‌های که بردن ایشان
بودن ده قندیلک در بغداد و استگبار می افزودند و در وجود کار
مبالغه می نمودند **و از آنجا است** که روزی ابو جهمل بعد از مناظره
و مشاجرات بسیار با ولش گفت مادر کار این مرد معذور کنیم
و الله که اگر بعد الیوم بنیم که بپسور گذشتیم بنماز قیام نماید سسکی
بگیرم و سر او را بگویم تا از شر او خلاص می باید که در آن ساعت
دست از مددکاری من ندارد و مرا بدست دشمنان بسیار بد
همه گویند آن عظیم خورند که ای ابو الحکم هرگز دست از تو باز نماند
و ترا دشمنان بسیار چون با ما در رسول صلی الله علیه وسلم بنمازگاه
خود آمد آن بعین سسکی بدست گرفته و عقب می روان شدند چون
رسول صلی الله علیه وسلم در نماز ایستاد و و دی نزدیک رسید رنگ

روی نامبارگشتی

روی نامبارگشتی متعجب گشت و گریزان باز پس آمد و ولش گفتند چیست
ای ابو الحکم گفت و الله که از جانب می شتر مست بر من حمله کرد
که هرگز نیایدی گویان وی گویان ندیدم و بدگرشی و شتر می
دندان وی دندان نشینده اگر نزدیکتر آمدی بر اینه مرا هلاک
کردی و رسول صلی الله علیه وسلم در نماز نشتر گفته است لودنما
لا خذه یعنی اگر نزدیک باشی شتر سندی بر آید و اگر رفتی که بر شتر
مراجعتی خبر کرده بود **و از آنجا است** که روزی دیگر آن ملعون
با ولش گفت که هرگز نمی شتر بشمار وی خود را خاک آلود میکند
یعنی نماز میکند و گفتند ای گفت شو کند بان کسی که بوی شو کند
میخورد که اگر من و بر اینان بنیم سر آید گردن میوایا خود بگویم
گفتند ای نامبار میگردارد و بجای می روان شد و با وی نماز
یعنی نماز گشت بدست جبری از روی خود دور میکرد و بر آن
ای ابو الحکم چه حال است گفت میان خود و وی خنثی از آنش ندیم
پس بعد ای تعالی این آیت فرستاد که از آیت الهی نبی عبدا
اذ صلی الی اخر السوره **و از آنجا است** که روزی رسول صلی الله

از نگاه او دور نماند